

به قول ریش سفیدان ولایت‌مان، پدر این سرمایه‌داری بسوزد که حتا کتاب و دیگر کالاهای فرهنگی را نیز سودجویانه کرده است، چون در این ممالک، که چاپ کتاب نیز برای خود، صنعتی مستقل شده، اغلب کتاب‌های عکس‌دار چنان گران هستند که خواننده‌ی بی‌پول می‌تواند فقط آن‌ها را در کتاب‌خانه‌ها ورق بزند. چندی پیش در بخش ادبیات، کتاب عکس‌داری درباره‌ی خانم «اینگبرگ باخمن» (Bachmann, Ingeborg: 1926-1973)، شاعری مدرن آلمانی‌زبان اهل اتریش، جلب نظر کرد. در یکی از عکس‌ها تصویر او را روی جلد مجله‌ی مشهور و پرتیراژ «اشپیگل» سال ۱۹۵۴ چاپ کرده بودند. در عکس دیگری، او حین شرکت در جلسه‌ی شعرخوانی گروه ادبی مشهور به «گروه ۴۷» در آلمان، کنار «پاول سلان» نشسته و سرگرم بحث است. و در عکس سوم در پشت صندلی‌اش، «ماکس فریش» و «هاینریش بل»، با افتخار «فدایت گردیم» ایستاده‌اند و به هم‌دیگر لبخند می‌زنند. در جای دیگری درباره‌ی مرگ مشکوکش آمده که او در سال ۱۹۷۳، در سن ۴۷ سالگی، در شهر رم در آتش‌سوزی خانه‌اش در گذشته است. گرچه مرگش آن‌زمان مشکوک بود، پلیس اعلان کرد که احتمالاً در هنگام سیگار کشیدن به خواب رفته و آتش سیگارش موجب حریق خانه شده است. توضیح این‌که او از قرص‌های مسکن و مشروب نیز علیه افسردگی‌اش استفاده می‌کرد. در دانش‌نامه‌های چاپ درباره‌ی وی آمده که او از موضع اومانیسیم بورژوازی، به خلق آثاری اجتماعی پرداخت. و یا این‌که گرچه «آدورنو» زمانی که از تعقیب فاشیسم به خارج فرار کرده و گفته بود که: «بعد از این‌همه جنایت‌های فاشیسم، شاعری نوعی بربریت است»، باخمن و خانم «ایلزه آشینگر»، از جمله زنانی بودند که بعد از پایان جنگ جهانی دوم به سرودن شعر روی آوردند. یادآوری این‌که او قبل از شاعری، دکترای فلسفه و روان‌شناسی گرفته بود. در جای دیگری باخمن گفته بود که «عشق، آخرین تکیه‌گاه انسان، و ادبیات هوایی است برای تنفس کردن». منتقدان در آثارش نوعی یأس و ناامیدی و شکست در عشق، می‌بینند، چون او پنج سال با «ماکس فریش»، نمایش‌نامه‌نویس سوئسی هم‌خانه بود و بعد از جدایی، سال‌ها دچار افسردگی شد. شاید به این دلیل بعضی از اشعارش، شرح شکست در روابط عشقی و دوستی هستند. باخمن درباره‌ی دوستی‌اش با «پاول سلان» هم کتابی با عنوان «صحبت‌های ادبی - عاشقانه» منتشر کرد. او از موضعی فمینیستی می‌نویسد که اغلب زنان وقتی در رابطه با مردان و مسایل اجتماعی به بن‌بست می‌رسند، دست به نابودی تدریجی خود می‌زنند. اشعار او شرح جهانی سرد و سخت است. در نظر او نه تنها انسان بلکه کره‌ی زمین نیز در خطر است. او در کتاب «کابوس بعد از تولد»، از پوچی و بی‌معنا بودن جهان حرف می‌زند و به دلیل دو جنگ جهانی و وجود فاشیسم و ناسیونالیسم شوینیستی، از تهدید فرد از طریق گذشته و حال سخن می‌گوید. در اشعارش نه تنها از خودبیگانگی فرد با جهان، بلکه تصاویری از طبیعت مجروح و آسیب‌دیده، به نمایش درمی‌آید.

او کوشید با کمک زبان رمز و استعاره، اسطوره و افسانه، ترس و قصه، تصاویری شاعرانه به روی کاغذ بیاورد. در آثارش خواننده شاهد روبرتافتن از جهان خارج و بازگشت به عالم درون است. در دهه‌ی ۵۰ قرن گذشته که درباره‌ی اثرات منفی دستکاری‌های تبلیغاتی - تجارتي، روی روان انسان، هنوز تحقیق نشده بود، او از جهان مصنوعی جامعه‌ی مصرفی و انسان سخن گفت که گرفتار ظاهر و نورهای مصنوعی نئون است. عنوان یکی از نمایش‌نامه‌های رادیویی او «تجارت با رؤیاهای انسان» بود. سرشار از مونولوگ‌های انسان ناامید، شورش و اعتراف انسان در یک جهان پوچ و بی‌ارزش. مونولوگ‌هایی که بر پایه‌ی تجربیات جنگ جهانی دوم نوشته شده‌اند. مجموعه داستان «دستکاری و تمرین مجازی و مصنوعی» او، درباره‌ی مسایل زنان است. رمان اتوبیوگرافیک «مالینا»ی او، که مورد علاقه‌ی جنبش فمینیستی قرار گرفت، از طرف منتقدان ادبی، مهر «عریانی و برهنگی روحی» خورد. اشعار تیره و غمگینش اغلب دارای آهنگ و قدرت تصویرسازی هستند. خانم باخمن، شاعره‌ای است میان دو فیلسوف؛ از نظر فلسفه‌ی زبانی، زیر تأثیر «ویتگنشتاین» و از نظر جهان‌بینی، زیر نفوذ «هایدگر». پایان‌نامه‌ی دکترای خود را «فلسفه‌ی انتقادی اگزیستانسیالیستی هایدگر» نام گذاشت. باخمن می‌نویسد «شاعر باید با کمک واژه‌ها و زبان، پا را از دیوار و مرزها، فراتر بگذارد». او در کنار «ایلزه آشینگر»، از معروف‌ترین زنان شاعر آلمانی‌زبان قرن بیستم بود. در آغاز، شرکت در اولین جلسه‌ی شعرخوانی «گروه ادبی ۴۷» در سال ۱۹۵۲ موجب جلب‌نظر شنوندگان شعرش شد. چون اشعارش اغلب به‌دلیل آهنگ و زیبایی مورد تحسین قرار گرفته و یا گاهی باعث سوء تفاهم‌هایی شدند، باخمن تصمیم گرفت که بعد از ۱۰ سال شاعری، از سرودن شعر دست بکشد. و بپرسد چرا خواننده‌ی اشعارش، دچار ترس «در خطر بودن انسان و طبیعت» نمی‌شود. وی با قلم خلاق خود غیر از شعر و داستان و رمان، به نوشتن مقاله، نمایش‌نامه، گزارش، نقد و غیره نیز پرداخت. مدتی با نام مستعار «روت کلر»، مسئول برنامه‌های رادیویی شهر «برمن» در آلمان بود. از جمله آثارش در این دوره، کتاب «در رعدوبرق گل‌های رز» است.

این‌گبرگ باخمن، شاعره‌ی نوگرای آلمانی‌زبان، در سال ۱۹۲۶ در اتریش به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۳ در شهر رم درگذشت. پدرش معلم بود.

از جمله آثار او: جوانی در یک شهر اتریش، حرص و طمع، آغاز و پایان، محلی برای حوادث، و مجموعه داستان «سی‌امین سال» هستند. در رابطه با سفر خود به کشورهای مصر و سودان، کتاب «انواع مرگ» را منتشر کرد.

از جمله نمایشنامه‌های رادیویی او: خدای خوب مانهاتان، و جیرجیرک‌ها.

دو مجموعه شعر او، یعنی: زمان تعیین‌شده، و پرستش خرس بزرگ، موجب مشهوریت وی گردیدند.